

Analysis and rooting of jurisprudential and legal opinions regarding the limits of government supervision over endowments

Abstract

Supervision of endowments requires the correct orientation towards endowments and the presentation of a correct and comprehensive plan and model and knowledge of the issues of endowments, endowments, trustees and supervisors. The practical procedure of endowment supervision requires a review of its traditional rules in order to maintain its dynamism in the context of new events and issues and the requirements of the modern world. Which has created problems in practice and the relevant laws have been changed so far, and this confusion in how to effectively monitor, has provided the ground for profiteers, including some trustees and occupiers, to find a solution to solve some problems and shortcomings. To present the relevant laws of Iran on the subject and to solve the challenges as far as possible. Doing this research is based on library studies in the form of documents and analysis and description of data. The purpose of this study is to investigate and find the roots in order to provide and highlight the jurisprudential and legal views on the limits of government oversight entrusted to the Endowment and Charity Organization and the damage caused in this area.

Keywords: Trustees and occupiers, supervision, endowments, Imami jurisprudence, subject laws

واکاوی و ریشه یابی نظرات فقهی و حقوقی در خصوص حدود نظارت حکومت بر موقوفات

سعید غیرتمند^۱

علی فقهی^۲

محمد علی خیراللهی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۶

چکیده

نظارت بر موقوفات، نیازمند جهت گیری صحیح نسبت به موقوفات و ارائه برنامه و الگو و شناخت صحیح و همه جانبه از مباحث وقف، واقف، متولی و ناظر دارد. رویه ی عملی در نظارت وقف، نیازمند بازنگری در قواعد سنتی آن می باشد تا پویایی خود را در بستر حوادث و مسایل جدید و مقتضیات دنیای مدرن حفظ نماید که با بیان آسیب های موجود در بحث نظارت، مدیریت متولیان و سازمان اوقاف و امور خیریه بر موقوفات که در حیطه عمل مشکلاتی را ایجاد نموده و قوانین مربوطه تاکنون دستخوش تغییر گشته و این سردرگمی در چگونگی نظارت مؤثر، زمینه را برای سودجویان اعم از بعضی متولیان و متصرفین را فراهم نموده است تا بشود راه حلی، برای رفع برخی از مشکلات و کاستی هایی که فراروی قوانین موضوعه کشور ایران، در خصوص موضوع ارائه دهد و در حد امکان چالش های فرارو را حل کند. انجام این پژوهش بر پایه مطالعات کتابخانه ای به صورت اسنادی و تحلیل و توصیف داده ها می باشد. هدف از انجام این پژوهش، واکاوی و ریشه یابی به منظور فراهم ساختن و برجسته کردن نظرات فقهی و حقوقی در خصوص حدود نظارت حکومت که به نیابت به سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار شده و آسیب های بوجود آمده در این حوزه می باشد.

کلمات کلیدی: متولیان و متصرفین، نظارت، موقوفات، فقه امامیه، قوانین موضوعه

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران s.gheyrat@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسئول) Ali.faghihi336@gmail.com

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران dr.kheirollahi@hotmail.com

در منابع فقهی گذشته متولی و ناظر در کنار هم یک مفاد آمده است و مقصود کسی است که اداره موقوفه را بر عهده دارد؛ در فقه جدید این معنا به کار نمی رود؛ بلکه ناظر کسی که بر حسن انجام وظایف متولی نظارت دارد و در نظرات فقهای متأخر با نوعی تغییر رویکرد مواجه می شویم «ناظر بر اعمال متولی» و اداره موقوفه حوزه مسئولیت متولی و نظارت بر موقوفه، مربوط به حوزه مسئولیت ناظر است. در ماده ۷۸ قانون مدنی، دو اصطلاح ناظر و متولی تفکیک شده است «واقف می تواند بر متولی، ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.» بحث «نظارت» در فقه عمدتاً در باب وقف آمده است و در حقوق نیز جایگاه اصلی آن در حقوق خصوصی و یا مدنی می باشد و از آنجا به حقوق اساسی راه یافته است. ناظر، کسی است که بر اعمال مجری نظارت می کند و ناظر استصوابی علاوه بر مراقبت امور، شخصاً اختیار هر گونه تصمیم گیری در امر مورد نظارت را دارد و مجری، مجاز به مخالفت با نظرات و تصمیمات وی نیست. ناظر مانع سرکشی متولی با اقدام به موقع، مقتضی و با اطلاع به مقامات عمومی و مراجع قضایی از اعمال غیر قانونی و یا خلاف مصالح می شود. اهمیت نظارت بر وقف از سوی ولی فقیه و دستگاه قضایی قابل انکار نیست. نتایج مثبت و روشن دخالت ولی فقیه به نیابت توسط سازمان اوقاف و امور خیریه در آن بخش که باعث حفظ موقوفات از غصب و موقوفه خواری و سوء استفاده آن توسط افراد می گردد، ضروری است. اما با توجه به حجم بالای موقوفات و نقش تصدی گری و نظارتی سازمان، در عمل نتوانسته به این مهم دست یابد. ضرورت توجه به شیوه های نظارتی در کشورهای مختلف و الگوگیری، به گونه ای که با فقه و حقوق مطابقت داشته باشد، نیازمند بازنگری در قوانین و روش های معمول و سنتی در باب نظارت می باشد. در جهت نظارت مؤثر در تمام رده های مختلف، بدون تردید، وجود قانونی را می طلبد که به سازمان اوقاف و امور خیریه، اشخاص حقوقی مرتبط تحت عنوان موقوف علیهم و عدول مومنین اجازه دهد، در صورت اهمال یا استفاده نادرست متولیان، نظارت و جهت اقدامات بعدی به دادگاه یا ادارات تحقیق اقدام نمایند. نظارت دوره ای و مستمر سازمان و نهادهای نظارتی بر وقف و متولیان را می توان از امور اساسی توجه به وقف و جلب اعتماد مردم به حساب آورد. کما اینکه سازمان اوقاف می بایست قوانین و آیین نامه های مناسب که در بردارنده ضمانت مناسبی برای حسن اداره وقف و تأمین اهداف و توسعه اجتماعی آن باشد را تصویب نماید. سوال اصلی این است: مبنای نظارت بر موقوفات که قابل استخراج از ادله شرعی، متون و قواعد باشد چیست؟

این نظارت، مقدمه اقدام دولت اسلامی برای عمل به وظایفش در موارد حیف و میل اموال موقوفات است؛ از باب حسبه، ولایت فقیه یا امر به معروف و نهی از منکر مسئول است و این متوقف برای آگاهی از نحوه اداره موقوفات است. - سوال اینجاست که نحوه اطلاع از این موارد چگونه است؟ آنچه که در قانون در باب نظارت آمده مربوط به بحث نظارت پس از تصدی و پس از عمل می باشد که در عالم واقع با توجه به رویه قضایی حاکم در صورت انجام تخلفاتی از سوی متولیان، متأسفانه به دلیل در نظر گرفتن اختیارات متولی نمی توان اقدامی به موقع و مؤثر برای رفع آن انجام داد. موضوع دیگری که باید توجه داشت اینکه در باب نظارت نباید فقط نگاه محض به مبانی فقهی و حقوقی داشته باشیم؛ لذا در بحث مدیریت و اجرا، می توان با طراحی مدل و ایده ها متناسب با فقه و حقوق، آسیب های موجود را حل کرد. هدف از این تحقیق واکاوی و ریشه یابی نظرات فقهی و حقوقی در خصوص حدود

نظارت حکومت که به نیابت به سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار شده و همچنین آسیب‌های موجود در جامعه و مدیریت متولیان بر موقوفات، بروکراسی اداری در سازمان اوقاف و عدم اعتماد عمومی، که در حیطه عمل مشکلات فراوانی را ایجاد نموده و قوانین مربوطه تاکنون دستخوش تغییر گشته که این سردرگمی در باب نظارت زمینه را برای سودجویان اعم از بعضی متولیان و متصرفین را فراهم نموده است تا بشود راه حلی را برای رفع برخی از مشکلات و کاستی‌هایی که فراروی قوانین موضوعه کشورمان که از جهاتی دارای ابهام است در خصوص موضوع ارائه دهد و در حد امکان چالش‌های فرارو را حل کند؛ لذا ایجاب می‌کند از لحاظ فقهی و حقوقی از طریق بررسی اقوال مطرح شده به ادله نگریسته شود و به بهترین آن عمل شود و بتواند چراغی فراروی قانون‌گذاران در وضع قوانین حقوقی کشور عزیزمان ایران قرار گیرد.

مرور ادبیات

در بحث وقف، تولیت و نظارت آن پژوهش‌های فقهی و حقوقی خوبی صورت گرفته است که شاهد مدعا، نظرات و فتاوی فقها در باب نظارت و تولیت بوده و همچنین حقوقدانان در عرصه پژوهش دانشگاهی از منظر فقهی و حقوقی تحقیقاتی را به مراکز علمی ارائه کرده اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- بررسی فقهی و حقوقی نظارت دولت و حدود آن بر موقوفات توسط آقای ناصر اصغری در دانشگاه قزوین، ۱۳۹۳.

۲- دخالت حاکم در تولیت و نظارت بر موقوفات توسط آقای مسعود امامی در مجله کاوشی نو در فقه، ۱۳۹۳

۳- نظارت حکومت بر موقوفات: تاملی بر چالش‌های اخذ حق النظاره از موقوفات توسط سازمان اوقاف و امور خیریه توسط آقایان کیوان صداقتی، محمد جلالی در فصلنامه پژوهش حقوق عمومی زمستان، ۱۳۹۵

۴- جنبه‌های حقوقی اداره وقف توسط آقای مهدی عاشوری دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸

۵- بررسی تطبیقی وقف: ولایت بر وقف توسط آقای رضا شیروانی در فصلنامه وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۲

۶- جایگاه سازمان اوقاف در مدیریت و نظارت بر موقوفات خاص توسط محمدهادی دارابی و عبدالله گنج‌خانی در فصلنامه وقف میراث جاویدان، ۱۳۹۴

۷- نظارت بر وقف در حقوق ایران، مصر و ترکیه، توسط گروه تحقیق موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش در فصلنامه وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۸

۸- یادگارهای ماندگار: فرمان نظارت بر اوقاف توسط حسین استادولی در فصلنامه وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۴

۹- بررسی فقهی-حقوقی وظایف و اختیارات متولی در وقف عام، توسط آقایان حسین عندلیب و عابدین سیاحت اسفندیاری در مجلعه معارف فقه علوی، ۱۳۹۴

هر یک از پژوهشگران در تحقیقات خود به بررسی موضوعات تولیت و دخالت و حدود نظارت حاکم در باب موقوفات پرداخته، ولی در هیچکدام از پژوهش‌های ذکر شده نسبت به نحوه و چگونگی نظارت، راهکار جهت حل مواد قانونی ابطالی از سوی دیوان عدالت اداری ارائه نشده، گاهاً نظراتی در باب رد این نظارت بیان شده که هر کدام در جای خود مفید فایده می باشد.

در این پژوهش سعی شده است که ضمن بررسی موارد ذکر شده و آسیب‌های موجود در قوانین باب نظارت، که دستخوش تغییر شده را مورد کنکاش و با توجه به وضعیت موجود در مدیریت موقوفات و رویه‌های قضایی، تبیین تصویری روشن از نظارت بر موقوفات و مباحث فقهی و فقط به منظور ارائه برنامه و الگویی جهت نظارت بر موقوفات به طراحی مدل‌های ارائه شده در این حوزه بپردازد، به گونه‌ای که مخالف احکام شرع نگردد، تا زمینه گسترش سنت حسنه وقف ایجاد و باعث افزایش اعتماد عمومی در این حوزه گردد.

روش انجام پژوهش

در این پژوهش شیوه‌ی تحقیق به صورت بنیادی و از روش‌های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده شده است و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. پژوهشگر با رجوع به منابع معتبر کتب فقهی فقهای نامدار همچون امام خمینی (ره) و بیان مسائل جزائی قوانین موضوعه کشور ایران در خصوص نظارت بر موقوفات مطالب جمع آوری کرده و تلاش بر آن بوده است با بررسی نظرات متنوع آنان، به بیان استدلال و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، پرداخته شود تا زمینه کاربری آن و طراحی شیوه‌های نظارتی، تأسیس قوانین حقوقی مورد دقت و کنکاش قرار گیرد. همچنین گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و یا رجوع به منابع معتبر کتب فقهی و حقوقی و بعضاً سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های کامپیوتری و سپس با تهیه‌ی فیش برداری از مطالب و نظرات در مورد موضوع پژوهش بوده است.

موقوفات و مسائل مرتبط با آن

الف- معنای لغوی "وقف": وقف مصدر ثلاثی مجرد از باب ضرب، یضرب. در لغت به معنای حبس است. وقف الشيء: حبسه. به همین معناست در این جملات: وقف الأرض علی المساکین با وقف الأرض للمساکین، وقفها ای حبسها، چون واقف، ملک را حبس می کند برای مساکین و هم چنین در وقف حیوان و غیر آن. گاهی از باب استعمال مصدر و اراده اسم مفعول به «موقوف، هم وقف گفته می شود و در همین معنی، وقف به صیغه اوقاف «موقوفات، جمع بسته می شود، مانند وقف و اوقاف و در فرهنگ نامه‌ها به معنی ایستادن، ماندن و آرام گرفتن آمده است. (عطائی، ۱۳۸۵: ص ۵۰)

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن است. (دهخدا، ۱۳۷۵: ص ۱۱۲۳) در لسان العرب (ماده وقت) این واژه را چنین توضیح داده است: وقوف در ضد جلوس است. تعریف لغوی وقف در لغت به معنای «ایستادن، نگه داشتن، توقف، به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن و حبس کردن چیزی برای استفاده کسی می باشد» (شیخانی، ۱۳۹۱: به نقل از راغب اصفهانی: ۱۴۱۲. ه. ق) در مفردات وقف را به معنای توقف کردن می داند. لسان صورت وقف الأرض با

ماده (وقف) می گوید: وقف مخالف جلوس و به معنای ایستادن بوده و هر گاه در این ماده به صورت وقف الاض المساکین و یا علی المساکین به کار رود به معنای حبس خواهد بود.

از مجموع آنچه در معنای لغوی واژه «وقف» بیان کرده اند به دست می آید که این واژه به معنای ایستادن و درنگ کردن، سر پا نگه داشتن، آگاه شدن و آگاه ساختن، کندن و انتزاع کردن، منع و نوعی زیور و احیاناً بعضی معانی دیگر آمده است. (حائری، ۱۳۸۶: ص ۶۰)

ب-وقف در اصطلاح فقها: تعاریف اصطلاحی وقف در فقه و در میان فقها بسیار نزدیک است. به طوری که می توان گفت تعاریف فقها از وقف از دو قسم خارج نمی باشد. عده ای از فقها در تعریف وقف می نویسند: اهو تجسس الاصل و اطلاق المنفعه (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۱)؛ یعنی محبوس کردن اصل و رها گذاردن منفعت آن، و عده ای دیگر آن را لا تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه؛ به معنای نگه داشتن اصل و جاری ساختن منفعت تعریف کرده اند. در تعاریف بالا، سه واژه «تحبیس، انسبیل، و «إطلاق» به کار رفته است. منظور از تحبیس اصل، جلوگیری از نقل و انتقال آن (جز در موارد استثنا شده توسط واقف، موقوف علیهم و یا هر کس دیگر است چنانکه اطلاق عبارات محقق کرکی، فاضل مقداد و شهید ثانی بر این موضوع دلالت دارد. منظور از تسبیل و با إطلاق المنفعه نیز آن است که منافع موقوفه در جهت نیت واقف برای موقوف علیهم جاری شود (شیخانی، ۱۳۹۱). شیخ طوسی در مبسوط قبل از تعریف وقف می نویسد: وجوه عطایا بر سه دسته اند که دو تای آنها در زندگی دنیا و یکی مربوط به جهان آخرت است. آن که به آخرت مربوط است، «وصیت» است که بحث مستقل دارد و اما آن دو که به زندگی دنیا ارتباط دارند «هبه» و «وقف» می باشند. وی سپس در مقام تعریف وقف ادامه می دهد: وقف عبارت است از «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه»، و جمع آن «وقوف»، و «اوقاف» است، می گوئیم: «وقف» اما «اوقف» شاذ و نادر است. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ص ۲۸۶). محقق حلی در شرایع، وقف را با مقداری تغییر چنین تعریف می کند «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اعطاء المنفعه، تسبیل منافع یعنی صرف کردن مالی در تعیین کرده است. (حلی ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۴۴۲). در حالی که در المختصر النافع تفاوت تعریف «وقف»، با تعریف شیخ در میمون ها در کلمه «اطلاق» به جای «تسبیل»، است (حلی، ۱۴۰۴: ص ۱۵۶). شیخ طوسی می گوید: وقف حبس نمودن اصل مال و آزاد نمودن منفعت آن در راه خدا است. شهید ثانی در ذیل تعریف محقق حلی در شرایع می نویسد: در اینجا وقف به بعضی خواص آن تعریف شده است. یعنی این تعریف حقیقی نیست، بلکه تعریف لفظی است به خاطر اینکه اگر تعریف حقیقی باشند به وسیله حبس، سکنی، عمری و رقیبی که این در خصوص دارند، نقض می شود. البته این مطلب شهید ثانی در شرح لمعه نیز ذکر شده است. (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۱۷۶) نظر فقها در ارائه دو تعریف متفاوت از وقف، ناشی از اختلاف در اشتراط قصد قربت در وقف آنان می باشد. گاه وقف را «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» تعریف کرده اند، مرادشان از تسبیل، «صرف کردن منافع عین موقوفه در راه خدا (فی سبیل الله)» است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹) در مقابل، اطلاق منفعت یعنی «اباحه عین موقوفه برای موقوف علیه به شکلی که می توانند مانند سایر املاک هرگونه تصرفی در آن انجام دهند» (طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ص ۱۷۳)

ج-اقسام وقف: در بخش با دونوع آن؛ یعنی وقف عام و خاص آشنا می شویم.

۱- وقف عام: در وقف عام قبول از ناحیه حاکم صورت می‌گیرد. وقف در صورتی عام است که یا بر جهات عمومی وقف شده باشد (مانند وقف بر مساجد و مشاهد مشرفه و پلها و قنوات و مدرسه‌ها و وقف بر عزاداری ائمه طاهرين عليهم السلام) و یا وقف بر عناوینی باشد که مصادیق آن غیر محصور است (مانند وقف بر فقرا و بیماران و یتیمان و دانشجویان و دانشمندان و طلاب و یا زوار مشاهد مشرفه)

۲- وقف خاص: وقف خاص در جایی است که وقف بر اشخاصی باشد که عرفاً محصور و معین باشند؛ مانند وقف بر اولاد نسلاً بعد نسل یا بر کارکنان موسسه معین. بند ۳ دستورالعمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین‌نامه قانون سازمان اوقاف مصوب ۱۳۶۳ تنظیمی توسط سرپرست سازمان اوقاف می‌گوید: «وقف خاص وقفی است برای شخص یا اشخاص معین و محصور مانند وقف بر اولاد و احفاد»

تاریخچه وقف

تاریخچه وقف قبل از اسلام: انسان همیشه در طریق تکامل مادی و معنوی است و در این راه میزان علایق و دلبستگی‌ها و آرزوهای او رو به فزونی است. یکی از خواسته‌های بشر میل به ادامه زندگی و دیر زیستن است که چون این خواسته با توجه به عمر محدود امکان پذیر نیست لذا از دیرباز انسانها بر آن شدند که به هر نحو شده آثار وجودی خود را جاودانه بسازند. میل به اختراع و اکتشاف و تفحص در علوم و پدید آوردن آثار علمی و از جمله تالیف و تصنیفات از این مقوله است. یکی از راه‌های برگزیده شده، اختصاص دادن قسمتی از اموال به مصارف عمومی یا خاص است تا هنگام مردم از آنها یاد بانیان در اذهان تجدید شود. نجم‌الدین طرطوسی در کتاب النفع الوسائل فی تجرید المسائل گفته است که حضرت ابراهیم (ع) هنگام تجدید تجدید بنای کعبه اموالی جمع‌تعمیرخانه و ارتزاق خدمه آن اختصاص داد (عبدالکبیری، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

وقف بعد از اسلام: وقف در صدر اسلام وجود داشت و دکتر محمد عبیدالکبیری می‌گوید در کتاب مغازی و اقدای آمده است که نخستین موقوفه در اسلالت موقوفه «مخیریق» بوده است. در کتاب «الطبقات الکبری» تالیف ابن سعد گفته شده است که در سال سوم هجرت که پیامبر (ص) قصد حرکت به سوی جنگ احد داشت، مردی از احبار یهود مدینه به نام «مخیریق» یا «سلام بن مشکن نضیری» همراه لشکر اسلام از شهر خارج شد و گفت اگر مراجعه نکردم اموال در اختیار حضرت محمد (ص) باشد تا طبق دستورات خدایش عمل کند. این مرد در جگ احد کشته شد و به دستور پیامبر در کنار قبرستان مسلمین دفن گردید و اموالش در اختیار پیامبر قرار گرفت که از آن جمله «حوایط سبعة» بود که بعدها به «حوایط النبی» معروف شد. این باغدها هفتگانه عبارت بود از صافیه و برقه و دلال و میثب و اعواف یا عواف و مشربه ام ابراهیم و حسنی و علاوه بر اینها قلاع ثلاثه (کتیبه - طیخ - سلالم) و به نقلی فدک و ثلث و اتدی القری نیز از جانب ایشان وقف گردید

راهکارهای نوین در بهره‌وری از موقوفات

در این مبحث به بیان راهکارهای نوین و بکری که در این رابطه مطرح شده نیز خواهیم پرداخت.

مکان سرمایه‌گذاری در موقوفات

الف - وقف سهام توزیع شده: دولت ها در هر کشور کالاهای عمومی تولید می کنند. برخی از کالاهای عمومی مانند جاده ها، مدارس، دانشگاه ها و پل ها این قابلیت را دارند که به وسیله مردم وقف شوند. دولت می تواند ارزش آن نهاد را به سهام تبدیل کند و در شرایط مختلف، به خصوص زمانی که قصد کاهش نقدینگی در دست مردم را دارد، می تواند سهام وقف منتشر کند. افراد خیر به میزان توانایی سهم مدرسه یا دانشگاه را خریداری می کنند و آن را وقف می کنند. در ارزش گذاری مدرسه یا دانشگاه فقط باید اعیان خارجی تبدیل به سهام شود تا سرمایه نقدی جزو آن حساب نشود. مجموع ارزش مالی ساختمان، تجهیزات و زمین، محاسبه شده و به سهام تبدیل می شود. در واقع خریداران به صورت مشترک هر یک جزء مشاعی از نهاد خارجی را وقف کرده اند. وقف جزء مشاع هم طبق فتاوا صحیح است. سهام بیانگر جزئی از دارایی موسسه است، بنابراین دلالت بر عین خارجی دارد. بخش خصوصی نیز، چنانچه نتواند نهاد عمومی را اداره کند، می تواند پس از ساخت، سهام آن را به صورت سهام وقف عرضه کند و مبالغ جمع آوری شده را به ملکیت آن نهاد موقوفه درآورد و آن نهاد برای اداره خود با توجه به مبلغ جمع آوری شده، سرمایه گذاری مناسب انجام دهد. مثلاً چند نفر خیر که مدرسه ای ساخته اند و نقدینگی کافی برای اداره آن ندارند، سهام آن را به صورت وقف به فروش می رسانند. با فروش آن، مبلغ جمع آوری شده را به ملکیت مدرسه درآورده، متولیان مدرسه موقوفه با در اختیار داشتن نقدینگی مناسب، سرمایه گذاری کرده و از سود آن مدرسه را اداره می کنند. دولت نیز می تواند پس از توزیع سهام وقفی، مبالغ جمع آوری شده را به موسسه وقف شده واگذار کند تا متولیان آن با استفاده از نقدینگی و سود آن به فعالیت ادامه دهند؛ مثلاً برای تعمیر جاده، پل و یا مدرسه و دانشگاه از آن استفاده شود و یا این که مدرسه و دانشگاه به متولیان واگذار شود تا آنان بتوانند آن را اداره کنند. در ضمن این امر باعث می شود، نهادهایی که توان اداره موقوفات را دارند، به تدریج در اقتصاد شکل بگیرند و با در اختیار گرفتن سرمایه های موقوفات آن ها را به صورت مناسب اداره کنند. (محمدیان امیری، ۱۳۹۱، ص ۱۹)

ب- تعریف سهم: به دلیل مطرح شدن وقف سهام و موضوعات مرتبط با آن، بهتر است تا تعریف جامعی از سهم و ماهیت آن نیز ارائه گردد. سهم یا سهام عبارت از سندی است که بیانگر میزان و حصه هر یک از شرکا در شرکت های تجاری است. مولفان حقوقی آن را چنین تعریف کرده اند: سندی است که حکایت از مالکیت حصه معین در شرکت تجاری (به نام شرکت سهامی) می کند و صاحب سهم از تمام مزایای مقرر در اساسنامه شرکت استفاده می کند. صاحب سهم در همه منافع و زیان های شرکت شریک خواهد بود و در اداره شرکت دخالت دارد. از آنجا که دارندگان سهام در شرکت های تجاری، برای دریافت آن، هر یک میزان مشخصی سهم شرکت (اعم از نقدی یا غیر نقدی) تحویل شرکت داده اند و یا تعهد به تحویل آن دارند، لذا این برگ دارای ارزش اقتصادی است و در برخی موارد - با رعایت شرایط ویژه آن - قابل مبادله و انتقال است.

ج - ماهیت سهام: با تعریفی که از سهام ارائه شد آیا می توان (برگه) سهام را مال دانست، یا اینکه فاقد ارزش مالی است؟ برای روشن شدن این مطالب ناچاریم که ابتدا مال و عناصر آن را توضیح دهیم تا بتوانیم ماهیت سهام را تبیین کنیم. برخی حقوقدانان مال را چنین تعریف کرده اند: «مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد» تعریف دیگری که تا حدی نزدیک

به این تعریف است، مال را بدین صورت تعریف کرده است: «از نظر حقوقی، به چیزی مال گویند که دارای دو عنصر و شرط اساسی باشد:

۱. مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی
۲. قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد» لذا از دید این دسته از حقوقدانان ارزش اقتصادی، قابلیت مبادله و قابلیت اختصاص به اشخاص معین عناصر مالی را تشکیل می‌دهد
- د - وقف سهام شرکت‌ها: با توجه به شرایطی که موقوفه باید داشته باشد و قبلاً هم توضیح داده شده است. حال این پرسش مطرح است که سهام قابلیت وقف کردن را دارد یا خیر؟

شرط اول؛ که برای موقوفه بیان شد، عین بودن مال مورد وقف است. برخی حقوقدانان آن را به اعیان، منافع، دیون و مطالبات و بالاخره حقوق مالی تقسیم کرده‌اند و عده‌ای دیگر از حقوقدانان اموال را بر حسب ماهیت آن، به اعیان، منافع و حقوق مالی تقسیم کرده‌اند، لذا شایسته است که در اینجا به تعریف عین پردازیم. از آنجا که قانون مدنی (و سایر قوانین) تعریفی از عین ارائه نداده‌اند، لذا مولفان حقوقی هر یک با توجه به برداشتی که از مال و عناصر تشکیل دهنده آن دارند، عین را به صور گوناگونی تعریف کرده‌اند که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف - «عین عبارت است از مالی که اگر موجود گردد دارای سه بعد باشد (جسم باشد) ... بنابراین عین، یک مال مادی است».

ب - «اعیان اموالی مادی است که در خارج موجود باشد و به وسیله حس لامسه می‌توان آن‌ها را لمس نمود» و نیز اینکه «اموالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشد عین نامیده می‌شود» با توجه و دقت در این تعاریف می‌توان به این نتیجه رسید که سهام شرکت‌ها را می‌توان در ردیف اعیان به شمار آورد.

شرط دوم؛ موقوفه که قابلیت تملیک بود، در مورد سهام شرکت‌ها چندان قابل بحث نیست، زیرا سهام شرکت مانند هر مال دیگری قابلیت تملک دارد.

شرط سوم؛ از شرایط موقوفه یعنی قابلیت بقا (در مقام انتفاع) در مورد سهام نیز صادق است. همانطور که شرح داده شد، منظور از قابلیت بقا، امکان و استعداد بقای مال در مقام انتفاع از آن است و این انتفاع را از سهام نیز می‌توان کسب کرد. به عنوان مثال می‌توان با در اختیار داشتن و حفظ سهام یک شرکت موفق از سود سهام انتفاع برد و منافع آن را مطابق با منویات واقف در امور خیر صرف کرد، بدون اینکه در اصل مال (سهام) دخل و تصرفی صورت گرفته باشد.

شرط چهارم؛ که برای موقوفه لازم‌الرعايه است و باید واجد آن باشد، «قابلیت قبض» است. سهام شرکت‌ها این شرط را نیز دارا می‌باشد که نقل و انتقال سهام (بی نام) معمولاً از طریق تالار بورس اوراق بهادار محقق می‌شود و در خصوص سهام بی نام، دارنده و متصرف آن مالک شناخته می‌شود، لذا همین که سهامی به یکی از اسباب ناقله (از جمله وقف) مورد انتقال واقع شد، کلیه منافع آن نیز مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد. (امیدیان، ۱۳۸۴، ص ۵۵)

ه - نقش صندوق های وقفی در مدیریت وجوهات: یکی از ابزارهای مهم مدیریت وجوهات و خیرات در کشورهای پیشرفته وجود صندوق های وقفی است که با نگاه عام المنفعه و خیرخواهانه کمک ها و وجوهات خیرین را مدیریت می کند و با جمع آوری اعتبارات خرد و جزئی زمینه تشکیل امکانات کلان و قابل عرضه فراهم می گردد و به این ترتیب بخش از چرخ تولید و کار و تلاش جامعه به حرکت در می آید و امید است با تصویب قانون اخیر صندوق ها و سرمایه گذاری در سازمان بورس اوراق بهادار بتواند این بخش را بیش از پیش فعال تر نماید.

ی - وقف پول: فقهای ما در منابع فقهی خود به تفصیل به ابعاد مختلف وقف پرداختند و وقف درهم و دینار که روزگاری مبنای داد و ستد و مبادله بوده است را نیز تبیین نمودند.

شیخ طوسی درباره مال موقوفه در النهایه می نویسد: «انسان مجاز است هر چیزی را که مالک آن است به طور کلی وقف نماید، چه مشاع باشد و چه مستقل» نیز در خلاف می نویسد: «وقف زمین، ملک، خانه، بنده، سلاح و هر چیزی که متصلاً باقی بماند و بتوان از آن منتفع شد، جایز است».

محقق حلی وقف را دارای چهار شرط می داند:

۱. عین باشد (یعنی دین نباشد)؛

۲. مملوک باشد (یعنی قابل تملک باشد)؛

۳. با باقی ماندن عین آن، قابل انتفاع باشد؛

۴. تصرف در آن صحیح باشد. (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱)

۴- روش های جدید در بهره وری وقف

تا قبل از گسترش نظام بانکداری اسلامی روشهای تامین مالی برای نهادهای وقفی بسیار محدود بود ولی امروزه این گونه روشها گسترش یافته و حتی مورد تایید مجامع فقهی و شرعی قرار گرفته است. در سه دهه گذشته فقها، حقوق دانان و کارشناسان اقتصادی روش های جدیدی را بر اساس قالبهای فقهی ابداع نمودند. این قالبها می تواند نقدینگی لازم و سود مناسبی را برای نهاد وقف براساس مسائل شرعی باشد.

الف- روش مضاربه و مشارکت: مضاربه مشتق از «ضرب فی الارض» یعنی راه رفتن و سفر کردن عامل در زمین جهت انجام تجارت و تحصیل ربح و برای جستجوی رزق و روزی است. (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶). در اقرب الموارد آمده است «ضربه بالمال و فی المال» (اخوری الشرتونی، ص ۶۸۰). یعنی با مال او و در مال او تجارت نمود. به نظر علامه حلی چون در این عقد، سرمایه در گردش است لذا به آن مضاربه می گویند. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۹)

ب- مشارکت صنعتی: این روش که در موریتانی و سودان مورد اجرا قرار گرفته، استفاده از «عقد مشارکت صنعتی» یا «استصناع»، بدین گونه که نهاد وقفی با سرمایه گذار مشارکت می کند که وی زمین را ساخته، سپس اجاره بها به دو سهم مساوی تقسیم می شود، یکی پرداخت اقساط به سرمایه گذار، دومی به موقوفه جهت خرید موقوف علیهم. در این گونه مشارکت ها می بایست پیش بینی مشکلات را بررسی نمود و حق دو طرف رعایت گردد، به عبارت

دیگر تعیین زمان پرداخت اقساط برای سرمایه گذار بسیار مهم است و باید تعیین گردد، در مقابل ضمانت حق موقوفه نیز از نظر شرعی باید محفوظ گردد. یکی از عقود مشروع در فقه اسلامی عقد استصناع یا مشارکت صنعتی که مورد تایید گروهی از مذاهب اسلامی است. این نوع عقود می تواند زمین های وقفی را برای طرح های صنعتی و تجاری به طور مشارکت با سرمایه گذار احیا نماید، سرمایه گذار مدیریت طرح به عهده می گیرد و سود بر اساس قرارداد تقسیم می شود، اصل طرح طبق زمان بندی بعمل آمده به نهاد وقف تملیک می شود.

ت- مشارکت به شرط تملیک: اجاره به شرط تملیک قرارداد اجاره ای است که در آن شرط شده است مستاجر در پایان مدت اجاره عین مستاجر را تملک کند. بدین ترتیب اجاره به شرط تملیک متضمن سه مرحله اساسی است: ۱. تملیک یا خرید؛ ۲. اجاره، ۳. فروش یا واگذاری. مراحل ۱ و ۳ در ارتباط با عقد بیع و مرحله ۲ در ارتباط با عقد اجاره بوده و از این رو می توان اجاره به شرط تملیک را تلفیقی از دو عقد بیع و اجاره محسوب نمود. طبق آیین نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا: «اجاره به شرط تملیک، عقد اجاره ای است که در آن شرط شود مستاجر در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد عین مستاجر را مالک گردد.»

ث- مشارکت متناقضه: یکی دیگر از روش های نوین، قرارداد مشارکت نهاد وقفی با سرمایه گذار به طور مشارکت، زمین از نهاد وقف، سرمایه از سرمایه گذار، تقسیم سود بر اساس مقدار سهم هر طرف و بر اساس توافق دو طرف، سرمایه گذار متعهد می گردد که سهم خود را بر اساس زمانبندی تعیین شده به اوقاف بفروشد، پرداخت قیمت خرید از سود حاصله سالیانه پرداخت می گردد. نهاد وقفی با یک موسسه مالی و اعتباری قرارداد ساخت اعیان روی زمین وقفی منعقد می کند، به گونه ای که اقساط ماهیانه آن معادل درآمد ساختمان باشد، ساختمان تا پرداخت کلیه اقساط در گرو و مدیریت موسسه مالی قرار می گیرد، و پس از انتهای اقساط به نهاد وقف تحویل می گردد (موسی صفار، ۱۳۸۸، ص ۵۷).

نظارت حاکم

استطاعی حاکم بر موقوفات عام: نظارت استطاعی حاکم بر تمامی موقوفات عام با توجه به پیش فرض احتمال تضییع اموال بسیاری از موقوفات کشور، بر اساس مبنای حسبه قابل دفاع علمی است؛ زیرا امور حسبی عبارتند از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی با مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس به اهمال آنها راضی نیست و برپایی آنها را ضروری می داند و حق دخالت فقیه جامع الشرایط و میسوط الید و حکومت اسلامی در این امور مفروغ عنه است. از سوی دیگر، وجود احتمال عقلانی ناد در اداره موقوفات عام که به مصالح عمومی مربوط می شود، نظارت بر عملکرد موقوفات را جزء امور حسبی قرار می دهد. همچنین بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه، دخالت حکومت در این گونه امور که به مصالح عمومی مربوط می شود مورد پذیرش است؛ زیرا قلمرو اختبارات فقه بر اساس - این نظریه، هر چیزی است که ائمه (ع) به عنوان سلطان و رئیس داشته و به اقتضای حکومت داری و تدبیر جامعه، از آن برخوردار بوده اند (نراقی، ص ۵۳۵). پس تنها مسائل غیر حکومتی، مشمول ولایت مطلقه نمی باشند. البته در مقابل، آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی اداره وقت را از شئون حکومت و حتی از شتون ولایت سیاسی امام معصوم نمی داند. (اصفهانی، ج ۳، ص ۱۳۰) استدلال محقق اصفهانی این است که امور حکومتی، خارج از حیطه تصمیم گیری افراد است و هر چه را اشخاص رأسه می توانند نسبت به آن اقدام کنند، از شئون حکومت

خارج است. وی بر این اساس می گوید: از نظر فقهی مسلم است که در اوقاف عامه، شخص واقف، حق تعیین متولی دارد و این حق، نشان می دهد که مسئله اداره موقوفات، در حیطه اختبارات اشخاص است، پس چگونه می توان زمامدار را برای ورود به این حوزه و دخالت در آن، مجاز دانسته و آن را مشمول ولایت دانست؟ (همان، ج ۲، ص ۳۹۷)

امام خمینی (ره) نظریه محقق اصفهانی را مورد نقد قرار داده است و با این استدلال که وقت عام، یکی از مصالح مسلمین است و حاکم اسلامی باید از مصالح مسلمین حفاظت کند، به آن پاسخ داده است. اگر چه امام خمینی هم پذیرفته است که تا وقتی متولی مخصوص از طرف واقف وجود دارد و تدبیر وقت و تأمین مصالح مسلمین توسط او امکان پذیر است، نوبت به دخالت حاکم نمی رسد. ایشان نیز چون اختیارات حکومت اسلامی را در غیر موارد منصوص - فراتر از اقتضائات عرفی حکومت نمی داند، دخالت حکومت در مصلحت عامه را فقط در موارد فقدان متولی، مشمول اقتضائات زمامداری می شمارد. (امام خمینی (ره)، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۱۶). البته ممکن است دیدگاه محقق اصفهانی مربوط به فرضی باشد که واقف برای وقف متولی قرار داده است که در این صورت، میان ایشان و سایر فقها از جمله امام خمینی اختلافی نیست.

شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در مورد بند دوم از ماده اول مصوبه «قانون تشکیلات و اختبارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، که «نظارت بر کلبه اعمال متولیان و نظارت در موقوفات عامه و خاصه و درآمدها و مصارف آنها را از وظایف و اختبارات سازمان اوقاف قرار داده است، اینچنین موضع گیری کرده است: «نظارت بر اعمال متولیان و نظارت موقوفات معلوم التولیه، خلاف موازین شرع است».

به نظر می رسد علت مخالفت شورای نگهبان با این بند، این بوده است که اولاً نظارت در این بند مطلق است و شامل نظارت استصوابی هم می شود و ثانیاً علت این نظارت و محدوده آن تبیین نشده است.

نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات خاص: این نظارت نیز بر اساس مبنای حسبه و ولایت فقیه قابل دفاع فقهی است و خاص بودن موقوف علیهم در مشروعیت نظارت استطلاعی حاکم بر وقف تأثیری ندارد؛ زیرا گستره مبنای حسبه و ولایت فقیه، به مسائل مربوط به عموم مردم منحصر نیست، بلکه شامل امور جزئی آحاد مسلمانان نیز می شود؛ چنان که فقها تردیدی در ولایت حاکم یا عدول مؤمنین - بر اساس مبنای حبه با ولایت فقیه - بر اموال آحاد مهجورین مانند صغار و مجانین ندارند. پس اگر فرض کنیم برخی از موقوف علیهم مثلاً صغیر هستند و مال موقوفه حیف و میل می شود، بر حکومت لازم است که با دخالت خود مانع از حیف و میل این مال شود. . اور...

نظارت استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص: از آنجا که در نظارت استصوابی اداره و مدیریت متولی، متوقف بر اذن و تأیید ناظر است، نوعی دخالت در نحوه اداره مال موقوفه به شمار می رود و استقلال متولی در اداره وقف که مورد نظر واقف بوده است خدشه دار می شود. به همین سبب با قاعده الوقوف تنافی دارد. از این رو، هنگامی این نظارت جایز است که تصور یا تقصیر متولی در اداره موقوفه در محکمه شرعی ثابت شود و چنان که گذشت، حاکم به صرف احتمال قصور یا تقصیر متولی نمی تواند دخالتی در اداره وقف هر چند به شکل نظارت استصوابی داشته باشد.

وقف یک سنت حسنه و پسندیده ای است که فرد خیر با انتخاب این روش در میان انواع روش های انجام کارنیک، اثری ماندگار و جاودانه از خود به جای می گذارد و بدین طریق افراد زیادی را طی سال ها و دوران متمادی از منافع آن بهره مند کرده و موجبات خشنودی پروردگار را برای خود فراهم می کند. افراد زیادی تمایل به انجام چنین عمل، پسندیده و جاودانه ای را دارند ولی در دوران کنونی تعداد کمتری توانایی شرکت در امروقف، را دارند. اوراق وقف این فرصت را برای افرادی که توانایی مالی کمتری دارند فراهم می آورد. با توجه به تغییرات عمیق حاصله در جهان و گرایش محدودیت نقش بخش دولتی در حوزه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نقش دو بخش غیر دولتی در کانون توجه قرار گرفته است، یکی بخش خصوص و دیگری بخش مدنی غیر انتفاعی که در رأس آن «نهادهای وقفی و خیریه» و با در نظر گرفتن اجتهادی بودن احکام وقف و تغییر و تحول آن توسط فقها در طول تاریخ، طبیعی است که احکام و قواعد حاکم در مدیریت و تنظیم نهاد وقف به تبع تغییرات حاصله می بایست تغییر یابد. و در این زمینه پیشنهادهای زیر تقدیم می گردد:

۱- ضرورت بازنگری جدید توسط فقها، قانون گذاران و کارشناسان اقتصادی در مسائل فقهی و حقوقی و نیز مسائل اقتصادی و مدیریتی وقف. ابواب فقهی وقف نشان می دهد که همواره مسائل وقف با رعایت اصول شرعی بر اساس مشکلات روز تغییر می یافته و این ضرورت امروز نیز احساس می شود. فقها در گذشته راه حل های جدیدی را استنباط و عرضه می کردند، و دستگاه های حکومتی نیز در کنار فقها آن را اجرا می کردند. با تغییر ساختارهای مالی و اقتصادی در عصر حاضر، بازنگری در این حوزه ضروری می باشد. به عنوان مثال مجمع فقه اسلامی جده تا به حال گام های موثری در این زمینه برداشته است .

۳- با در نظر گرفتن چارچوب های حاکم بر مدیریت بخش دولتی در سازمانهای اوقاف، و ضرورت توسعه و گسترش مدیریت غیر دولتی اموال وقفی، تاسیس نهادهای مدیریت وقفی نوین در کنار بخش دولتی ضروری می باشد. در مدل معرفی شده در این مقاله، مشکل موجود در امکان استفاده از وقف پول به نحو صحیح برطرف شده و اجرای آن از طریق عقد صلح و سپری شدن مدت زمان لازم جهت تکمیل طرح، ممکن می گردد.

۱- نظارت استصوابی، نوعی دخالت در اداره است و نظارت استطلاعی، دخالت در اداره وقف نیست؛ در صورتی که واقف برای اداره مال موقوفه متولی قرار داده و خیانت متولی ثابت نشده است، دولت اسلامی نمی تواند دخالتی در اداره موقوفه به هر نحوی از جمله نصب متولی با ضم امین با نظارت استصوابی داشته باشد. اگر قصور یا تقصیر متولی منصوب از طرف واقف به صورت شرعی ثابت شود، دولت اسلامی می تواند به نحوی که مورد اختلاف فقیهان است . در اداره موقوفه دخالت کند. دولت اسلامی می تواند برای جلوگیری و پیشگیری از حیف و میل اموال ، موقوفات عام و خاص، نظارت استطلاعی بر موقوفات داشته باشد.

۶- اگر واقف، عدم دخالت دولت و عدم نظارت او در اداره وقف را شرط کرده باشد، این شرط باید رعایت شود و اگر نظارت استطلاعی دولت اسلامی بر وقف لازم باشد، (براساس نظریه امام خمینی) دولت اسلامی می تواند حق

النظاره ای که به میزان اجرت المثل است از مال موقوفه برداشت کند زیرا دولت موظف به رعایت مصالح مسلمین است.

به نظر می‌رسد، تجربه «هیئت امنای کل اوقاف کویت» و «بنیاد جهانی وقف» وابسته به بانک توسعه اسلامی نمونه خوبی می‌باشند. این نهادها می‌توانند از ابزارهای جدید سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری و در آمد جهت اهداف وقفی گام موثری بردارند، روش‌ها و قالب‌های جدیدوقفی مانند: سهام وقفی، وقف نقود، اسناد قرضه، می‌تواند زمینه خوبی برای بهره‌وری بهتر وقف و ورود به بازار سهام مالی باشد، و آن به جز با یک مدیریت نوین و مستقل نمی‌تواند عمل کرد..پیشنهاد می‌شود جهت مدیریت بهینه موقوفات و افزایش بازدهی، در جهت تأمین مالی آنها، اوراق متناسب با ماهیت وقف تبیین گردد تا بدین وسیله با افزایش درآمد موقوفات، منابع بیشتری برای امور خیریه و احتیاج نیازمندان واقعی اختصاص یابد.

۱. امامی، سید حسن، ۱۳۷۴، حقوق مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و یکم.
۲. امیدبانی، حسین، نقش وقف در فرایند توسعه، نشر اسوه، ۱۳۸۴
۳. برادران، دلاور، (۱۳۷۳)، فرهنگ حقوقی وقف، مجله میراث جاویدان، شماره ۶،
۴. ریاحی سامانی، نادر، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۷۸
۵. شیخانی، مصطفی، (۱۳۹۱)، تطبیق مساله تعیین متولی-ناظر در وقف با مساله اقتصاد اطلاعات، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳
۷. فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء، قم، ۱۳۶۳
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران ۱۳۷۳
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۱
۱۰. محمدیان امیری، حسین، وقف، نشر پیام مقدس، ۱۳۹۱
۱۱. موسی صفار، حسن، وقف کارآمد، نشر اسوه، ۱۳۸۸
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، شش جلد، نشر امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۴
۱۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام؛ بیروت: دار احیان التراث العربی، ج ۷
۱۴. ابن منظور، لسان العرب، انتشارات دار الاحیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق/ ۱۳۸۵ ش
۱۵. انصاری (شیخ)، مرتضی، المکاسب، نشر موسسه الهادی، قم، ۱۴۱۰ ق
۱۶. حسینی عاملی، سید علی، مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ۱۴۱۵ ق
۱۷. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ آداب نجف، بی تا
۱۸. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، ج ۳، موسسه انصاریان للطباعه و النشر، قم، نشر دارالهادی، ۱۹۹۲
۱۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، تحقیق سید محمد کلانتر، نشر داورى، قم، ۱۴۱۰ ق